

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: اجتهاد و تقلید - اجرای احکام زندان و حدود از سوی پیامبر

جلسه هفتاد و دوم 1399/12/16

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

پرسش:

لطفا درباره آیه 51 سوره مبارکه الذاریات توضیح دهید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)

سوره ذاریات (51): آیه 56

پاسخ:

در رابطه با این آیه مطالب و معارف خیلی زیاد است، در روایات هم داریم که:

«أى إلا ليعرفون»

هدف از خلقت عالم هستی و جن و انس، این است که خدا را بشناسند، وقتی کسی خدا را شناخت

«من عرفه فقد اطاعه»

و بالاترین مرتبه کمال این است که خدای عالم، معرفت خودش و اهل بیت را به آدم بدهد که در این-

صورت:

(فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا)

## سوره احزاب (33): آیه 71

ولذا بحث معرفة الله خودش یک دنیایی است، یکی از بزرگان می‌گوید مادامی که ما خدا را (نستجیر بالله) آن بالا می‌بینیم و نوری تصور می‌کنیم و او را عبادت می‌کنیم، این عبادت هیچ ارزشی ندارد، ما را به کمالات نمی‌رساند، آن معرفتی ما را می‌تواند به کمال برساند که همان تعبیر مشهور و منسوب به حضرت امیر(سلام الله علیه) باشد:

«وما رأيت شيئاً إلا و رأيت الله قبله(معه ، بعده)»

المازندرانی، مولي محمد صالح (متوفای 1081هـ)، شرح أصول الكافي، ج3، ص83، تحقیق: مع تعليقات: الميرزا أبو الحسن الشعراني / ضبط وتصحيح: السيد علي عاشور، ناشر: دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، چاپ: الأولى 1421 - 2000 م

المجلسي، محمد باقر (متوفای 1111هـ)، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، ج10، ص391، تحقیق : إخراج ومقابلة وتصحيح السيد هاشم الرّسولي، ناشر: دار الكتب الإسلامية - تهران، الطبعة: الثانية، 1404هـ - 1263ش.

آن معرفتی ما را می‌تواند به خدا برساند که تمام عالم را مظهر اسماء و صفات الهی بدانیم، خودمان و عالم را عین حضور خدا و عین محضر خدا بدانیم، و آن معرفتی ما را می‌تواند به کمال برساند که مفهوم این آیه شریفه را:

(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ)

## سوره صافات (37): آیه 96

خدا هم شما را آفریده است و هم آنچه که شما انجام می‌دهید، افعال شما هم مخلوق خدا است؛ یعنی هم وجود ما مخلوق حق است هم این حرکتی که ما داریم انجام می‌دهیم، صحبتی که ما می‌کنیم هرگونه فکری که ما می‌کنیم تمام اینها مخلوق خدای عالم است .

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند/ بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت!

دیگر علم‌مان را سایه‌ای از علم خدا، قدرت‌مان را سایه‌ای از قدرت خدا، بدانیم. اگر این چنین معرفتی خدای عالم به کسی عطا کرد، قدرش را بداند، خدا را شاکر باشد یا به تعبیر آن حدیث قدسی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند که:

«وَمَا يَتَّقِرُّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَّقِرُّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ»

تا آنجا که می‌گوید:

«فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ»

کافی (ط- دارالحدیث)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (تاریخ وفات مؤلف: 329 ق)، محقق / مصحح: دارالحدیث، ناشر: دار الحدیث، قم، ق 1429، ج 2، ص 352، بَابُ مَنْ آدَى الْمُسْلِمِينَ وَ اخْتَقَرَهُمْ، ح 8

بخاری هم با مقداری تفاوت در صحیحش آورده. اگر بنده واجبات و مستحباتش را خوب انجام دهد، خدا می‌فرماید من چشم او می‌شوم با من می‌بیند زبان او می‌شوم، با من حرف می‌زند، گوش او می‌شوم با من می‌شنود، یعنی اعضاء و جوارح ما رنگ خدا می‌گیرد. نگاه ما، نگاه خداست؛ لسان ما لسان خداست، وقتی ما حرف می‌زنیم به این مرحله می‌رسیم که این ما نیستیم حرف می‌زنیم بلکه خدا حرف می‌زند.

همه چیز مال اوست : «كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ» فقط به تعبیر شهید «مطهری» یک سر سوزنی در این وسط به ما اراده‌ای داده شده... این که گویی این کنم یا آن کنم / این دلیل اختیار است ای صنم!

یک سر سوزنی اراده‌ای به ما داده‌اند که این طرفی یا آن طرفی بشویم، آن هم خدا به ما داده، این در حقیقت معنای واقعی: **(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)** یا **(لیعرفون)**؛ است. این یک نکته است که عزیزان همیشه در نظرتان باشد. نکته دیگر که اصلاً ما به ظاهر آیه تمسک کنیم: **(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)**؛ ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت! عبادت فقط نماز و روزه و دعا نیست، همان تعبیر رسول اکرم به «ابوذر» که:

**«يَا أَبَا ذَرٍّ لَيْتَكَ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي الْأَكْلِ وَ النَّوْمِ»**

در همه چیز خدا را نیت کن حتی خوردن و خوابیدن .

مکارم الأخلاق-المولف:طبرسی، حسن بن فضل( قرن 6)- دارالنشر: الشریف الرضی- قم - ص464

وقتی ما قصد داریم بخوابیم، «قربۀه الی الله» بخوابیم که رفع خستگی شود و تکالیفمان را انجام بدهیم، این خواب عبادت می‌شود، غذا می‌خوریم به این نیت که نیرو بگیریم تکالیف را انجام بدهیم، این عبادت می‌شود، درس می‌خوانیم و مطالعه و مباحثه می‌کنیم به این نیت که احکام الهی را بفهمیم و هم عمل کنیم و هم به دیگران بگوییم، این بالاترین مرتبه عبادت است.

**(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)**

یعنی: «کل عملهم الظاهرية والباطنية لله تبارک وتعالی»

**«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»**

بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

سوره انعام (6): ایه 162

همه برای **(لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)** اگر عبد به اینجا رسید، همه چیز برایش روشن می‌شود.

پرسش:

پرسیدند کدام نرم افزار رجالی بهتر است؟

**پاسخ:**

نرم افزار رجالی «درایة النور» خیلی خوب است، از آن بهتر همین است که ما در «سایت ولی عصر» داریم، شما هر راوی را بخواهید، به راحتی می‌توانید تمام کتاب‌های رجالی را ببینند و ذخیره کنید .

**آغاز بحث...**

ما در جلسه گذشته بحث کردیم که یکی از ادله‌ی دال بر الهی بودن حکومت رسول اکرم، این است که رسول اکرم افرادی را برای قضاوت انتخاب کرده و دستور العمل‌هایی هم برای قضاوت می‌دادند و اینها کاملاً نشان می‌دهد که رسول اکرم تمام آنچه را که انجام می‌دهد از طرف خدای عالم است و حق تشکیل حکومت، چیزی نیست که مردم به ایشان داده باشند.

بحث دیگری که باید دقت کنیم، زندانی کردن متهمین و مجرمین است در کتاب «الترا تیب الإدارية» که قبلاً هم مطالبی از آن آوردیم، نوشته آقای «عبدالحی الکتانی»، ایشان در آنجا در رابطه با «سجن النساء» زندانی کردن زنان، مطالبی دارد.

در کتب «سیره» آمده که وقتی «عدی بن حاتم» خبر نزدیک شدن سپاه اسلام را شنید به طرف «شام» فرار کرد، و سپاه اسلام او را دنبال کرد و دختر «حاتم» خواهر «عدی» را بازداشت کردند و همراه با اسراء به «مدینه» بردند، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با خبر شد که «عدی» به طرف «شام» فرار کرده و دختر «حاتم» را در یک «حظیره»، (محوطه‌ای که دام و ... نگهداری می‌کردند) بعد بحث دیگری مطرح می‌کند:

**«هل كانوا یجرون علی المساجین أرزاقا»**

کسانی که به زندان می‌شدند، غذا و خورشت و لباس به آنها می‌دادند حتی به زندانیان لباس زمستانی و تابستانی می‌دادند، اولین کسی که این کار را کرده است حضرت امیر بود و بعد بحث تأدیب به ضرب

است. اینها نشانه هایی از حکومت سیاسی رسول اکرم بود.

الكتاب: التراتيب الإدارية والعمالات والصناعات والمتاجر والحالة العلمية التي كانت على عهد تأسيس المدينة الإسلامية في المدينة المنورة العلمية- المؤلف: محمد عَبْد الحَيِّ بن عبد الكبير ابن محمد الحسنی الإدريسي، المعروف بعبد الحي الكتاني (المتوفى: 1382هـ)- المحقق: عبد الله الخالدي- الناشر: دار الأرقم - بيروت- ج1، ص 249

نکته بعدی اجرای حدود است. این هم دلیل بر حکومت الهی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در «الخلاف» مرحوم «شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه» مطرح شده. بحثی را می‌کند که اگر کسی همسر اهل کتاب داشته باشد، از دیدگاه ما بحث ازدواج دائم با اهل کتاب جایز نیست، فقط ازدواج موقت جایز است،

« إذا كانت عنده زوجة ذمية فطلقها ثلاثا وتزوجت بذمي بنكاح صحيح، ووطأها فإنها تحل للأول عند من أجاز من أصحابنا العقد عليهن»

اگر کسی زن اهل کتاب داشت و 3 مرتبه طلاق داد، بعد آن زن اهل کتاب با یک مرد اهل کتاب، با نکاح صحیح ازدواج کرد و همبستر شد و طلاق گرفت، آن مرد اول می‌تواند مجدداً با آن زن اهل کتاب ازدواج کند.

البته:

«عند من أجاز من أصحابنا العقد عليهن»

نزد آن دسته از علمای شیعه که عقد دائم بر اهل کتاب را جایز می‌دانند.

ولی آنهایی که می‌گویند جایز نیست که بحث جدایی است.

«وبه قال أبو حنيفة، وأهل العراق، والشافعي. وقال مالك : لا يبيحها للأول، بناء على أصله: أن أنكحة

أهل الذمة عنده فاسدة، والوطء في النكاح الفاسد لا يبيحها للأول»

«ابو حنیفه» هم همین را دارد «فقهای عراق» هم همین را دارند، «شافعی» هم همین را دارد اما «مالک» می‌گوید ازدواج با آن اولی جایز نیست بنا به اصلش یعنی اصل طلاق ثلاثه، باید زن با یک کسی ازدواج کند و همبستر شود که ازدواج با او صحیح باشد، ازدواج با ذمی اصلا صحیح نیست نزد مالک .

بعد مرحوم «شیخ طوسی» تعبیری دارد :

«دلیلنا: قوله تعالى: (حتى تنكح زوجا غيره) ولم يفرق»

و کسی اگر زنش را 3 مرتبه طلاق داد جایز نیست ازدواج با او مجددا الا اینکه زن ازدواج مجددی کرده باشد با دیگری و فرقی هم نیست با اهل کتاب مجددا ازدواج کند یا با مسلمان.

«وأيضا: فإن أنكحة أهل الكفر صحيحة عندنا»

ازدواج اهل کتاب یا کفار نزد ما صحیح است؛ یعنی طبق شرایع خودشان اگر ازدواج کردند، این ازدواج، ازدواج صحیحی است. الان یک «مسیحی» با یک «مسیحی» دیگر ازدواج می‌کند، طبق مرام خودشان اگر ازدواج کرده باشند ازدواج صحیح است فرزندان‌شان هم به آنها ملحق می‌شوند.

«يدل عليه قوله تعالى»

(وَأَمْرَأْتُهُ حَمَّالَةَ الْخَطْبِ)

سوره مسد (111): آیه 4

اینجا زن ابولهب به او نسبت داده شده به عنوان همسر، همسر او که (حَمَّالَةَ الْخَطْبِ) است.

«فأضاف المرأة إلى أبي لهب، وهذه الإضافة تقتضي الزوجية، حقيقة، ولأن النبي - صلى الله عليه

وآله - رجم يهوديين زنيا»

خدای عالم اینجا کلمه (مرأة) را به «ابولهب» اضافه کرده و این اضافه اقتضاء می‌کند زوجیت حقیقی را و همچنین نبی مکرم رجم کرد دو «یهودی» را که با هم زنا کرده بودند.

«فلولا أنها كانت موطوءة بنكاح صحيح لما رجمهما لأنهما لا يكونان محصنين إلا بنكاح صحيح»

دو زن و مرد «یهودی» با هم زنا کردند، پیغمبر رجم کردند آن دو را، در چه صورتی رجم می‌کنند؟ در صورتی که اینها محصن باشند. اگر اینها محصن نباشند و مجرد باشند، رجم معنا ندارد، باید تازیانه بخورند.

«فلولا أنها كانت موطوءة بنكاح صحيح لما رجمهما لأنهما لا يكونان محصنين إلا بنكاح صحيح»

ما نمی‌توانیم بگوییم اینها محصن بودند و زنا کردند، و رجم شدند الا اینکه بگوییم نکاح‌شان صحیح است.

کتاب: الخلاف؛ نویسنده: الشيخ الطوسي (وفات : 460)، تحقیق: المحققون: السيد علي الخراساني،

السيد جواد الشهرستاني، الشيخ مهدي طه نجف / المشرف: الشيخ مجتبی العراقي، ناشر : مؤسسة

النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة: ج4، ص505

بنا بر ذیلی که مرحوم «شیخ طوسی» دارد ما می‌توانیم عبارت اولیه ایشان «إذا كانت عنده زوجة ذمية»

را این‌طور بیان کنیم که اگر یک مرد اهل کتاب با یک زن اهل کتاب ازدواج کرده باشد و 3 مرتبه طلاق بدهد، بعد با یک اهل کتابی دیگر ازدواج کند، این، حکمش چنین است. ولی ظاهر عبارت «شیخ طوسی» این را نمی‌رساند. ظاهر عبارت این است که ازدواج دائم با اهل کتاب را هم ایشان جایز می‌داند.

و همچنین در رابطه با زنی که زنا کرده بود و از «قبیله غامد» بود، آمد و اعتراف کرد، رسول اکرم او را رجم کردند، داستانش خیلی مفصل است که «بشیر بن مهاجر» از پدرش نقل می‌کند:

«عَنْ بَشِيرِ بْنِ الْمُهَاجِرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ص فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ غَامِدٍ فَقَالَتْ يَا نَبِيَّ

اللَّهُ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ وَ أُرِيدُ «6» أَنْ تُطَهِّرَنِي فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ص اِزْجِعِي فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ أَتَتْهُ فَأَعْتَرَفَتْ

عِنْدَهُ بِالزَّنَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ وَ أُرِيدُ أَنْ تُطَهِّرَنِي فَقَالَ لَهَا فَارْجِعِي فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنَ

الْعَدِ أَتَتْهُ فَأَعْتَرَفَتْ عِنْدَهُ بِالزَّنَا فَقَالَتْ يَا نَبِيَّ اللَّهُ طَهِّرَنِي فَلَعَلَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَرُدَّنِي كَمَا رَدَدْتَ مَاعِزَ بْنَ



مَالِكٍ فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَحُبْلَى فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ص اِرْجِعِي حَتَّى تَلِدِينَ فَلَمَّا وَلَدَتْ جَاءَتْ بِالصَّبِيِّ تَحْمِلُهُ  
 قَالَتْ يَا نَبِيَّ اللَّهُ هَذَا قَدْ وَلَدْتُ قَالَ فَأَذْهَبِي فَأَرْضِعِيهِ حَتَّى تَفْطَمِيهِ فَلَمَّا فَطَمْتُهُ جَاءَتْ بِالصَّبِيِّ فِي  
 يَدِهِ كِسْرَةٌ حُبْزٍ قَالَتْ يَا نَبِيَّ اللَّهُ هَذَا فَطَمْتُهُ فَأَمَرَ النَّبِيُّ ص بِالصَّبِيِّ فَدَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ  
 أَمَرَ بِهَا فَحَفِرَ لَهَا حُفْرَةٌ فَجَعَلَتْ فِيهَا إِلَى صَدْرِهَا ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَرْجُمُوهَا فَأَقْبَلَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ  
 بِحَجَرٍ فَرَمَى رَأْسَهَا فَنَضَحَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِ خَالِدٍ فَسَبَّهَا فَسَمِعَ النَّبِيُّ ص سَبَّهُ إِبَّاهَا فَقَالَ مَهْلًا يَا خَالِدُ  
 لَا تَسَبَّهَا فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ تَابَهَا صَاحِبُ مَكْسٍ لَعُفِرَ لَهُ فَأَمَرَ بِهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا  
 فَدُفِنَتْ

خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بودیم زنی از «قبیله غامد» آمد و گفت:

من زنا کرده‌ام، مرا پاک کن، پیغمبر اکرم فرمود «ارجعی» برگرد. روز بعد، دوباره آمد اعتراف کرد

گفت یا رسول الله: «أُرِيدُ أَنْ تَطَهِّرَنِي» مرتبه سوم که آمد گفت آیا همان طور که «معاذ بن مالک» را  
 رد کردی و او را طاهر نکردی و حد جاری نکردی، شاید بخواهی من را هم رد کنی، و حد بر من  
 جاری نکنی! من باردارم، در بعضی منابع دارد که من طاقت جهنم را ندارم می‌خواهم در دنیا به من  
 حد زده شود. حضرت فرمود برگرد تا فرزندت به دنیا بیاید. وقتی که فرزندش به دنیا آمد برگشت،  
 گفت بچه ام به دنیا آمد، حضرت فرمود: برو فرزندت را شیر بده تا اینکه 2 سالش تمام شود، بعد از  
 2 سال فرزندش را پیش پیغمبر آورد و در دست بچه تکه نانی بود. اینجا حضرت فرمود: این بچه را  
 به یکی از مسلمان‌ها بدهید که بزرگش کند.

و حضرت دستور داد چاله‌ای کنند، به مردم دستور دادند که او را رجم کنند، «خالد بن ولید» سنگی  
 برداشت و به سر او زد، خون از سر این زن پاشید، لباس‌ها و سر و صورت «خالد» را آلوده کرد،  
 «خالد» به او فحش داد، پیغمبر وقتی فهمیدند که «خالد» فحش داده فرمودند: او را فحش نده.  
 قسم به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست، او توبه‌ای کرده که اگر یک راهزن چنین توبه  
 می‌کرد خدای عالم او را می‌آمرزید، بعد رسول اکرم نماز خواندند و دفنش کردند.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج 21، ص 366

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 5، ص 348

این هم دلیل است که حکومت رسول اکرم سیاسی است و مردم به او این حکومت را ندادند. اینها چیزی نیست که مردم درک کنند و بگویند یا رسول الله ما با تو بیعت می‌کنیم و مشروعیت حکومت از ما است.

نکته بعدی امر رسول اکرم به حِجر افرادی که سفیه یا بدهکار هستند، حکم کرده که اینها حق تصرف

در اموالشان ندارند. مرحوم «شیخ طوسی» در کتاب «خلاف» یک مسئله‌ای را مطرح می‌کند:

«يجوز للحاكم أن يبيع مال المفلس ويقسمه بين الغرماء»

اگر کسی به قدری بدهکار شد که بدهی‌هایش بالاتر از اموالش شد یا به اندازه تمام ثروتش بدهکار است، در اینجا حاکم اسلامی تمام اموال او را می‌فروشد و بین طلبکارها تقسیم می‌کند.

این هم یکی از شقوقات حکومت الهی رسول اکرم است.

«وبه قال الشافعي»

«شافعی» همین را در کتاب «الأم» جلد 3، صفحه 212 دارد؛ «مجموع نووی» جلد 13، صفحه 272

«وقال أبو حنيفة: ليس له بيعه وإنما يجبره على بيعه»

«ابو حنیفه» گفت: حاکم نمی‌تواند بفروشد، بلکه مفلس را مجبور می‌کند خودش اموالش را بفروشد

«فإن باعه وإلا حبسه إلى أن يبيعه ولا يتولاه من غير اختياره»

اگر فروخت که هیچ، و الا به قدری زندانی می‌کند که بالاخره اموالش را بفروشد و بین طلبکارها

توزیع کند. اگر این مفلس به حاکم شرع اجازه ندهد، نمی‌تواند ولایتاً اموال مفلس را بفروشد.

مرحوم «شیخ طوسی» می‌گوید عقیده ما شیعه این است که حاکم می‌تواند چنین کاری بکند.

«دلیلنا: إجماع الفرقة وأخبارهم»

دلیل ما اجماع فرقه شیعه و روایات‌شان است.

«وقد أوردناها فيما مضى»

کتاب: الخلاف؛ نویسنده: الشیخ الطوسی (وفات : 460)، تحقیق: المحققون: السید علی الخراسانی، السید جواد الشهرستانی، الشیخ مهدی طه نجف / المشرف: الشیخ مجتبی‌العراقی، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة: ج3، ص269

که من یک روایت به عنوان نمونه آوردم : «محمد بن مسلم» از امام باقر (سلام الله علیه) نقل می‌کند که فرمود:

«الْغَائِبُ يُفْضَى عَنْهُ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَيْهِ وَ يُبَاعُ مَالُهُ وَ يُفْضَى عَنْهُ وَ هُوَ غَائِبٌ»

اگر فردی غایب شد خبری از او نشد، اگر بدهکار است حاکم اسلامی از اموالش تمام بدهی‌هایش را ادا می‌کند، البته «إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَيْهِ!» کسی همین‌طور نمی‌تواند بگوید من از او طلب دارم، با بینه ، مالش فروخته می‌شود و دینش ادا می‌شود و حال آنکه او غائب است.

«وَ يَكُونُ الْغَائِبُ عَلَى حُجَّتِهِ إِذَا قَدِمَ»

ولی غایب اگر برگشت و بی‌بینه آورد که من به او بدهکار نبودم حجیت بینه‌اش، پابرجاست

«وَ لَا يُدْفَعُ الْمَالُ إِلَى الَّذِي أَقَامَ الْبَيِّنَةَ إِلَّا بِكِفْلَاءٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَلِيًّا.»

مال غائب بعد از اقامه ،، به کفیلی داده می‌شود نه خود مدعی، اگر غائب توانگر نباشد

کافی (ط- دارالحدیث)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (تاریخ وفات مؤلف: 329 ق)، محقق / مصحح: دارالحدیث، ناشر: دار الحدیث، قم، ق 1429، ج 5، ص 105، بَابُ إِذَا التَّوَى الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ عَلَى الْغُرَمَاءِ، ح 2

وأيضا روى كعب بن مالك: أن النبي صلى الله عليه وآله حجر على معاذ، وباع عليه ماله في دينه وهذا يقتضي أنه باعه بغير اختياره»

از «کعب بن مالک» روایت شده نبی مکرم بر حجر «معاذ» حکم کرد و اموال او را فروخت و دیون او را پرداخت کرد. این نشان می‌دهد بدون اینکه «معاذ» اختیاری داشته باشد، پیغمبر اکرم ولایتاً اموال او را فروختند و به طلبکارها پرداخت کردند.

کتاب: الخلاف؛ نویسنده: الشیخ الطوسی (وفات : 460)، تحقیق: المحققون: السید علی الخراسانی، السید جواد الشهرستانی، الشیخ مهدی طه نجف / المشرف: الشیخ مجتبی العراقي، ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة:، ج 3، ص 269

یک بحث دیگری که در اینجا وجود دارد و خیلی بحث مفصلی است که حاکم اسلامی موظف است اگر کسی بدهکار شد، و مالی هم نداشت که بفروشند و به طلبکارها بدهند، حاکم اسلامی مکلف است از بیت المال دین او را پرداخت کند.

یکی از چیزهایی که الان در حکومت اسلامی معمولاً «مغفولٌ عنه» قرار گرفته این است که الان این همه بدهکار زندان‌ها هستند، دنبال این هستیم که یک خیرینی پیدا شوند و بدهی‌های آنها را بدهند و از زندان آزاد کنند، ما در این زمینه روایات زیاد داریم، یکی دو روایت نیست. مرحوم «قمی» در تفسیرش از «عایشه» روایت نقل می‌کند که از پیغمبر شنیدم فرمود:

«مَا مِنْ غَرِيمٍ دَهَبَ بِغَرِيمِهِ إِلَى وَالٍ مِنْ وُلَاةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اسْتَبَانَ لِلْوَالِي عُسْرَتُهُ»

هر کسی بدهکار است و با طلبکارش نزد حاکم اسلامی برود و برای حاکم معلوم شود که این بدهکار ندارد و ناتوان است،

«إِلَّا بَرِيًّا هَذَا الْمُعْسِرُ مِنْ دَيْنِهِ وَ صَارَ دَيْنُهُ عَلَى وَالِي الْمُسْلِمِينَ فِيمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ  
قَالَ ع وَ مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ ...»

این حاکم این مُعسر را بریء الذمة می‌کند و تمام بدهی‌هایش به عهده والی مسلمین است که از اموال بیت المال بپردازد

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق: موسوی جزائری، ناشر: دارالکتاب، ج 1، ص 94

البته در «مستدرک» این عبارت را در روایت آورده:

«قَالَ أَيُّ الصَّادِقِ (عليه السلام) وَ مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ - أَخَذَهُ وَ لَمْ يُنْفِقْهُ فِي إِسْرَافٍ أَوْ فِي مَعْصِيَةٍ - فَعَسَرَ عَلَيْهِ أَنْ يَقْضِيَهُ»

اگر کسی مالی نزد کسی داشته و آن شخص در مال او اسراف نکرده، در معصیت هم خرج نکرده، حال در بازپرداخت آن مال معسر شده و توان ندارد، اینجا مالک باید:

«فَعَلَى مَنْ لَهُ الْمَالُ أَنْ يُنْظِرَهُ - حَتَّى يَرْزُقَهُ اللَّهُ فَيَقْضِيَهُ»

(فَنَظْرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ)

او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید!

سوره بقره (2): آیه 280

« إِذَا كَانَ الْإِمَامُ الْعَادِلُ قَائِمًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ دَيْنَهُ»

و اگر امام عادل در جامعه حکومت می‌کند، وظیفه او است که این دین را پرداخت کند.

«لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَ مَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَيَّْ وَ إِلَيَّْ»

به جهت فرمایش پیامبر که هر کس مالی از خودش به جا گذاشت، به ورثه‌اش می‌رسد، اگر کسی از دنیا رفت و بدهی یا عائله‌ای داشت (و مفلس بود)، این به عهده من است.

«وَعَلَى الْإِمَامِ مَا ضَمِنَهُ الرَّسُولُ (صلى الله عليه واله وسلم)»

بر عهده امام است آنچه را که پیغمبر ضمانت کرده است.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح و ناشر:

مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج 13، ص 400

اینها نشان می‌دهد که تمام این مسائل به حکومت الهی بر می‌گردد، که این مسائل بر عهده نبی مکرم است و بعد از ایشان بر عهده امام و بعد از ائمه به عهده فقیه است. همه عزیزان ان شاء الله موفق و مؤید باشند.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»